

رویکرد حقوق اسلام و فرانسه به خانواده

تاریخ دریافت: ۹۱/۱/۱۵

تاریخ تأیید: ۹۱/۶/۲۶

علیرضا باریکلو*
محمد مدیبوجونی**

۱۰۹

حقوق اسلامی / سال نهم / شماره ۳۴ / پاییز ۱۳۹۱

چکیده

خانواده اصلی‌ترین نهاد اجتماعی است که در طول تاریخ بشر، در پرتو آداب و رسوم و باورهای ملت‌ها شکل گرفته و متحول شده است که امروزه، روند جنبش جهانی‌سازی از جهاتی آن را تحت تأثیر و مورد تهدید قرار داده است؛ چون تحولات جهانی‌سازی در حوزه خانواده از سویی تحت تأثیر جنبش فمینیستی و از جهت دیگر، تحت تأثیر انحرافات همجنس‌گرایی می‌باشد و افزون بر این، در صدد حاکمیت مقررات مبتنی بر ارزش‌های کشورهای است که از لحاظ خانوادگی به شدیدترین بحران مبتلا هستند. در این مقاله، رویکرد حقوق اسلام و فرانسه به نهاد خانواده مورد بررسی قرار گرفته است و اثبات می‌گردد که آنچه در عمل به مقررات حقوق فرانسه حاصل می‌شود، به نوعی انحراف از مقررات حقوق اسلام را به دنبال دارد که این تعارض ناشی از اختلاف در رویکردها، هدف و مبانی حقوقی این نظام‌ها به خانواده می‌باشد؛ بنابراین لازم است قانونگذاران کشورهای اسلامی بر اصول بنیادین حقوق اسلامی پای‌بند باشند تا به اهداف اجتماعی خود نایل شوند.

واژگان کلیدی: خانواده، هدف خانواده، رویکرد به خانواده، اصالت فرد، اصالت

اجتماع، کارکرد خانواده.

* دانشیار دانشگاه تهران / نویسنده مسئول (bariklou@ut.ac.ir).

** دانشجوی مقطع دکترای حقوق خصوصی پردیس قم دانشگاه تهران (mouhamaddjon@yahoo.fr).

مقدمه

خانواده نخستین نهاد اجتماعی است که در طول تاریخ و در مراحل گوناگون زندگی بشر نقش مهمی ایفا کرده است. این نهاد سرنوشت‌ساز در گذشته ریشه در آداب و رسوم و دین مردم داشته است و تعدد و کثرت این عوامل، باعث تعدد و تفاوت ارزش‌های حاکم بر خانواده از جامعه به جامعه دیگر می‌شد؛ ولی امروز از سویی با تبدیل جهان به دهکده کوچک بر اثر پیشرفت تکنولوژی و از سوی دیگر، به دلیل تأثیر و تأثر نظام‌های حقوقی از یکدیگر، نظام حقوقی کشورهای در حال توسعه و خصوصاً حقوق اسلامی، ذیل تأثیر عوامل حقوقی کشورهای غربی قرار گرفته است.

این اثرگذاری بر رژیم حقوقی خانواده بیشتر است؛ زیرا علاوه بر عوامل مذکور، از سویی روند جهانی‌شدن روابط انسانی بر رویکرد‌هایی انسان‌بر مبنای هنجارهای جوامع غربی که هرگونه تفاوت در تعهدات و حقوق زوجین در محیط خانواده را نوعی تبعیض می‌داند و از سوی دیگر، مطالبات برابری در جوامع در حال توسعه که بر ظاهربینی استوار است و حقوق و تعهدات متفاوت زوجین را نوعی ستم بر زوجه تلقی می‌نماید، تزلزل در استحکام خانواده و کم‌رنگ‌تر شدن خصیصه بومی و مذهبی آن را باعث شده است.

بر این اساس، در این جهت شایسته است رویکرد حقوق فرانسه به خانواده به عنوان سمبل نظام اباحه‌محور و رویکرد نظام حقوقی اسلام به عنوان سمبل نظام ارزش‌محور مورد بررسی تطبیقی قرار گیرد تا بتوان با درک صحیح از موضوع، ارزش‌های حاکم بر خانواده را حفظ کرده، از تزلزل بیشتر آن جلوگیری نمود؛ بنابراین در این مقاله به این پرسش اصلی پاسخ داده می‌شود که آیا رویکرد نظام حقوقی اسلام و فرانسه به خانواده، یکسان می‌باشد و چه عواملی باعث تفاوت شده است و این تفاوت چه کارکردی می‌تواند داشته باشد؟

فرضیه مقاله بر تفاوت دو رویکرد مبتنی می‌باشد؛ چون در نظام حقوقی اسلام، رویکردی مقدس‌انگار و در حقوق فرانسه رویکردی لیبرال‌محور به خانواده شده است که مبنای این تفاوت از تفاوت مبنای حقوقی، انسان‌شناسی و اهداف متفاوت در دو نظام مذکور نشأت گرفته است.

پژوهش‌های زیادی در حوزه خانواده در حقوق ایران و فرانسه انجام گرفته است؛ ولی از جهت تطبیق رویکردی، چندان مورد بررسی حقوقدانان قرار نگرفته است و این مقاله می‌تواند شروعی برای طرح دیدگاه در رویکرد حقوق و تعهدات زوجین در حوزه حقوق خانواده تطبیقی باشد.

روش تحقیق در این مقاله کتابخانه‌ای است که به جمع‌آوری اطلاعات از منابع حقوقی نظام‌های هدف و به توصیف و تحلیل و بررسی آن بر مبنای اصول بنیادی و راهنمای آن دو نظام می‌پردازد.

بر این اساس، این مقاله از جهت ساختاری ذیل چهار عنوان، جایگاه خانواده در نظام حقوقی فرانسه و اسلام، عوامل مؤثر در رویکرد دو نظام هدف، توصیف رویکرد دو نظام هدف و آثار رویکردها بر خانواده انجام شده است.

۱. جایگاه خانواده

خانواده در لغت به معنای اهل خانه و دودمان می‌باشد (عمید، ۱۳۸۸، ص ۳۹۵). در اصطلاح حقوقی، گاه به کلیه خویشاوندان نسبی و سببی شخصی (معنای گسترده‌تر)، گاه به گروهی مرکب از شخص و خویشاوندان نسبی و همسر وی (معنای گسترده و عام) و همچنین، گاهی به گروهی متشکل از زوج و شوهر و فرزندان ذیل سرپرستی آنها (معنای خاص) اطلاق می‌شود؛ خواه مدیریت گروه مزبور از آن زوج یا به طور مشترک به وسیله زوجین اعمال شود که در این نوشتار این معنای خاص، به ویژه خانواده مشروع مقصود است (Mazeaud, 1995, p.5-6 / صفایی و امامی، ۱۳۸۲، ص ۱-۲). واژه «جایگاه» در لغت به معنای مقام، مرتبه و هر نقطه است که کسی یا چیزی در آن قرار گیرد (عمید، ۱۳۸۸، ص ۳۳۲) و مقصود از آن در این نوشتار، اهمیت خانواده و میزان توجه به آن است که از عوامل مؤثر در تصویب قوانین می‌باشد.

حقوق فرانسه در جایگاه خانواده، سیر نزولی داشته، به گونه‌ای که بعضی با عنوان «تحول وضعیت حقوق خانواده» (Evolution du Statut Juridique de la Famille) آن را در سه مرحله مورد بررسی قرار داده‌اند: نخست، مرحله استحکام و ثبات خانواده که در آن، پدر و شوهر دارای حاکمیت و ولایت بوده، اعضای خانواده از وی اطاعت

می کردند؛ دوم، مرحله تضعیف حاکمیت و ولایت پدر و تقویت استقلال تک تک اعضای خانواده؛ سوم، یا دوره حاضر که آن را دوره تزلزل خانواده توصیف کرده که در آن نهاد خانواده دائماً در معرض انحلال و فروپاشی است (Mazeaud, 1995, p.22).

بر این اساس، خانواده در حقوق امروز فرانسه جایگاه گذشته را ندارد و ریشه‌های آن را می‌توان در دو عامل اصلی تاریخی و وضعیت فعلی جامعه فرانسه یافت.

عامل نخست، بُعد تاریخی عواملی همچون اندیشه‌های فلسفی و حقوقی، خصوصاً اندیشه‌های فیلسوفان قرن ۱۸ همچون روسو (Rousseau) که ازدواج را صرفاً یک عمل ارادی دانسته، معتقد بودند انحلال آن نیز به همان اراده منوط است و نیز ولتر (Voltaire) که انحلال نکاح و طلاق را یک ضرورت طبیعی می‌دانست، بر محافل روشنفکران که تدین‌شان بسیار سطحی و ظاهری بود، تأثیر اساسی گذاشت (Idem, p.25). همچنین، حقوق انقلابی (Droit Révolutionnaire) یا حقوقی که انقلابیون خواستار آن بودند که رژیم حقوقی خانواده اغلب بر اصولی همچون آزادی و برابری مبتنی می‌باشد. عدم قداست ازدواج و عمل حقوقی عادی محسوب کردن آن، تنوع و تکثر روش زندگی و الگوهای متعدد خانواده و شناسایی انحلال ارادی خانواده، بر مبنای حاکمیت اراده و نیز شناسایی قانونی خانواده نامشروع در ردیف خانواده مشروع و نیز حمایت از حقوق فرزندان نامشروع قرار داشت (Idem, p.24-25).

عامل دوم، تغییرات اجتماعی بود که بر سست شدن بنیان خانواده اثر مستقیم داشت؛ به گونه‌ای که انقلاب و توسعه صنعتی، دگرگونی در روش زندگی و اندیشه مردم باعث تحول در نظام حقوقی خانواده و انطباق قوانین با خواسته‌های مردم شد (دوره ۱۸۳۰-۱۹۳۸). با توجه به اینکه ورود زنان به بازار کسب و کار، ترک خانواده، سختی کارها و روگرداندن طبقه کارمند و کارگر از معنویت و سستی روابط خانوادگی و مانع‌انگار کردن خانواده باعث بروز خواسته‌هایی مانند الغای قوانین تضمین‌کننده استحکام خانواده، حذف ازدواج یا تجویز انحلال ارادی آن و شناسایی رابطه آزاد میان زن و مرد شد (Union Libre). این خواسته‌ها به واکنش مثبت قانونگذار منجر شد؛ به گونه‌ای که در سال ۱۸۸۴م انحلال ارادی خانواده و روابط آزاد زن و مرد در مواردی شناسایی شد؛ مشروعیت بخشی به فرزند نامشروع، در قانون ۷ نوامبر ۱۹۰۷ و شناسایی

حق جست‌وجوی ابوت فرزند نامشروع، در قانون ۱۶ نوامبر ۱۹۱۲ و ۳۰ دسامبر ۱۹۱۵؛ بدین معنا که فرزند نامشروع مانند فرزند مشروع است و عملاً واژه فرزند نامشروع از ادبیات حقوقی فرانسه حذف شد. همچنین، لغو تکلیف اطاعت زن از شوهر و شناسایی استقلال او در قانون ۱۸ فوریه ۱۹۳۸ بر اثر فشار گروه‌های فمینیستی، از جمله عواملی است که باعث تغییر دکتترین و رویه قضایی فرانسه نسبت به خانواده شد (Idem, p.25-26)؛ به عنوان مثال، در دکتترین سنتی و کلاسیک، ازدواج، عمل حقوقی محسوب می‌شد که زن و مرد متعهد می‌شدند تا زمان مرگ، به طور انحصاری با یکدیگر زندگی کنند. انعقاد نکاح هر چند بر توافق اراده زوجین مبتنی بود؛ ولی نوعی اتحاد شخصی و مالی به وجود می‌آورد که قوانین حاکم بر آن خارج از حاکمیت اراده طرفین و دارای جنبه آمره بود.

بر این اساس، ازدواج با اینکه ریشه در عقد داشت، در واقع یک نهاد تلقی می‌شد؛ یعنی یک «کل ارگانیک» یک نهاد اجتماعی که از اراده‌های افراد فراتر بود (Capitant, 2007, p.220). با این رویکرد، هر توافقی مخالف این وضع، ممنوع و از لحاظ قانونی غیرمشروع محسوب می‌شد. مطابق این نگرش، اگر علت اصلی هبه میان همخوابگان، حفظ و ادامه رابطه نامشروع بود، چنین عقدی برخلاف تکلیف قانونی وفاداری ماده ۲۱۲ ق.م.ف. که دارای جنبه آمره بود، محسوب می‌شد. در این نگرش، ازدواج در مقابل ثالث قابل استناد بوده، شخص ثالث مکلف بود از برقراری رابطه با زن یا مردی متأهل خودداری نماید، وگرنه همه هبه‌هایی که براساس این رابطه صورت می‌گرفت، نامشروع و فاقد اعتبار محسوب می‌شد؛ ولی نگرش جدید که در ۳۱ مارس ۱۹۸۸ در یکی از آرای دادگاه لیاژ (Cour de Liege) ابراز شد، تکلیف وفاداری زوجین، اثر عقد نکاح محسوب شده، استدلال شد که نامشروع بودن زنای محصنه، ریشه قراردادی دارد و به استناد ماده ۱۱۶۵ ق.م.ف. درباره اصل نسبی بودن قراردادها، محدود به روابط زوجین است. علاوه بر این، «نسبی بودن آثار تعهدات، به ویژه تعهدات ناشی از ازدواج نمی‌تواند مبنای نامشروع بودن زنای محصنه واقع شود؛ زیرا عدم مشروعیت زنا به رابطه قراردادی زوجین منحصر است و در سطح کلان و نظم عمومی اجتماعی نمی‌توان آن را نسبت به شخص ثالث تسری داد». از این روند در رأی ۳ فوریه ۱۹۹۹ شعبه مدنی

دیوان عالی کشور، حمایت شد و در ۲۹ اکتبر ۲۰۰۴ نیز دیوان عالی کشور فرانسه آن را مورد تأیید قرار داد که آثار عقد ازدواج، به ویژه اصل وفاداری، منحصر به زوجین است؛ چون مطابق اصل نسبی بودن قراردادها، عقد نکاح هیچ تعهدی برای ثالث ایجاد نمی‌کند. به تعبیر دیگر، ازدواج صرفاً یک قرارداد ساده می‌باشد که آثار محدود به زوجین است، حال آنکه واقعیت این است که قرارداد با اینکه نسبت به اشخاص ثالث ایجاد تعهد نمی‌کند، در برابر آنها قابل استناد بوده، نسبت به آنان یک تکلیف خودداری دارد (Idem, p.221-222).

دیوان عالی فرانسه در این دو رأی، با طرفداری از نهاد همخوابگی، از رویه سابق خود که از نهاد خانواده حمایت می‌کرد، عدول نمود که پیامد طبیعی آن سست شدن بنیان خانواده در حقوق فرانسه و سقوط جایگاه آن می‌باشد.

در حقوق اسلام،* با توجه به ثبات و دوام احکام آن و نگاه اسلام به انسان، خانواده مهم‌ترین نقش را در سرنوشت انسان دارد. دیدگاه اسلام به انسان، دیدگاهی تکامل‌گراست؛ به این بیان که زندگی دنیا محلی برای رشد و تعالی انسان می‌باشد و دین، برنامه و طرحی است که هر انسانی با اجرای آن می‌تواند به کمال خود برسد. از سوی دیگر، دین اسلام، طرح جامع تکامل انسان است و به هر دو بُعد دنیا و آخرت یا جسم و روح توجه کرده است؛ به گونه‌ای که نقل می‌کند: «از ما نیست کسی که دینش را به خاطر دنیا یا دنیایش را به خاطر دینش ترک کند» (حرآنی، ۱۴۰۰، ص ۴۳۳). برای حفظ این دو بُعد، خانواده تنها نهادی است که می‌تواند نیازهای هر دو بُعد را تأمین نماید.

از جهت نقش خانواده در تکامل بُعد معنوی انسان، کافی است به تعبیر قرآن در

* مقصود از این بحث، دیدگاه نظری حقوق اسلام به خانواده است؛ ولی حقوق خانواده در کشورهای اسلامی نیز ذیل تأثیر عوامل مشابه حقوق فرانسه قرار گرفته، کشورهای غربی به بهانه‌های گوناگونی با تصویب کنوانسیون‌هایی - از جمله کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان که اخیراً تصویب شده است - که مقصود آنان از عدم تبعیض، برابری و تساوی است، باعث سست شدن بنیان خانواده در همه کشورهای اسلامی شدند؛ ولی آنچه اهمیت دارد، وضعیت خانواده در این کشورهاست که قانونگذاران کشورهای اسلامی می‌توانند با رویکرد واقعی به حقوق اسلام، به استحکام‌بخشی خانواده کمک یا دست‌کم از سست شدن بیشتر بنیان آن جلوگیری کنند.

آیات ۲۴-۲۵ سوره مبارکه نساء استناد شود که در آن نقطه مقابل نکاح، سفاح تعبیر شده است و هرگونه تمتع جنسی خارج از نکاح با جنس مخالف یا با همجنس، ممنوع و گناه محسوب شده است. همچنین، به حدیث نبوی استناد می‌گردد که در اسلام بنایی محبوب‌تر از بنای نکاح و خانواده، نزد خدا بنیان نشده است* (صدوق، ج ۳، ص ۳۸۳) و نیز به حدیثی استناد شود که در کتاب نکاح مورد استناد اکثر فقها قرار گرفته که ازدواج باعث تکمیل نصف دین ازدواج‌کننده است (ر.ک: سیستانی، ۱۴۱۳، ص ۴۰۶). این حدیث نیز بر نقش اساسی نکاح و خانواده در رشد و تکامل انسان دلالت دارد؛ به گونه‌ای که آن را مساوی با نصف راه تلقی کرده است.

از جهت بُعد فیزیکی و مادی انسان نیز خانواده نقش مهمی در روابط اجتماعی و سلامت جامعه دارد که اثر وضعی آن در روابط زوجین و فرزندان آنان مشهود می‌باشد. اثر اساسی نکاح در روابط زوجین این است که باعث خروج آنان از بحران دوران بلوغ می‌شود؛ زیرا هرچند از لحاظ روان‌شناسی، ابتدای بلوغ به دوران بحران تلقی می‌گردد؛ ولی آنچه این بحران را حل می‌کند، نکاح است که باعث آرامش روانی زوجین می‌شود، نه صرف ارضای غریزه جنسی؛ بنابراین در قرآن کریم به این مهم تصریح شده است که خداوند از جنس شما همسری برای شما آفرید تا به او انس و آرامش بگیرید و میان شما (زن و شوهر) مودت و محبت قرار داده است (روم: ۲۱). این عوامل باعث کمال شخصیت اجتماعی زوجین می‌شود. از لحاظ روابط اجتماعی نیز نکاح باعث پاکدامنی زوجین است که این صفت، علاوه بر کنترل جنسی، باعث مصونیت از دیگر ناهنجاری‌ها نیز می‌شود. اثر وضعی نکاح بر فرزندان نیز در منابع حقوق اسلامی مشهود است؛ چون از دیدگاه اسلام، فرزندان ناشی از روابط جنسی آزاد یا خارج از نکاح، سازگاری با هنجارهای اجتماعی ندارند و باعث فساد در جامعه می‌شوند؛ زیرا در این رابطه، شیطان به اندازه والدین در تحقق فرزند نقش ایفا می‌کند. به همین دلیل، در ردّ تهدید شیطان که مردم را گمراه خواهد کرد، قرآن در آیه ۴۶ سوره اسراء می‌فرماید: «شراکت کن با آنها در اموال و اولاد». مقصود از شراکت در اموال، کسب حرام است و

* «ما بنی فی الاسلام بناء أحبّ إلى الله تعالی من التزویج».

مشارکت در اولاد، اغواء کردن انسان‌ها به روابط جنسی خارج از نکاح است؛ پس نکاح علاوه بر حفظ نسب فرزندان که امروزه به عنوان حق اساسی کودک در ماده ۸ کنوانسیون حقوق کودک شناسایی شده، باعث پاکدامنی و حفظ کرامت انسانی می‌شود. بر این اساس، در ماده ۴ قانون خانواده مراکش* و ماده ۴ قانون خانواده الجزایر،** به این جایگاه تصریح شده است که هدف اصلی از نکاح، تشکیل خانواده می‌باشد و دیگر موارد مثل احصان، پاکدامنی و حفظ نسب با خانواده فراهم می‌شود؛ بنابراین در حقوق اسلام، خانواده جایگاه اولیه خود را حفظ کرده، هیچ نهاد اجتماعی جایگزین یا رقیب برای آن شناسایی نشده است؛ برخلاف حقوق فرانسه که شناسایی نهادهای رقیب از سویی و قداست‌زادگی از خانواده از سوی دیگر، باعث تنزل جایگاه حقوقی و اجتماعی آن شده است.

۲. عوامل مؤثر در رویکردها

توصیف رویکرد نظام‌های حقوقی به طور کلی و نظام‌های هدف به طور خاص، به خانواده، مستلزم شناخت دو عامل اساسی یعنی «مبنا» و «هدف» نظام حقوقی است. مقصود از مبنا، نظریات و هنجارهایی است که خصیصه الزام‌آور بودن قواعد حقوقی نظام حقوقی را توجیه و مستند می‌کند. مقصود از هدف حقوق، غایتی است که برای نیل و رسیدن به آن قانون وضع می‌شود که به اعتبارات گوناگون، قابل تقسیم می‌باشد (Terré, 1996, p.139-140).

در این مقاله، هدف به اعتبار بهره‌گیرنده یا کسی که از مقررات منتفع می‌شود، مورد نظر است. هدف حقوق خانواده از این جهت، یا تأمین منافع فرد می‌باشد که به اصالت فرد یا تأمین منافع اجتماع است و به اصالت جمع معروف است، یا برای هدف معتدل‌تر یعنی همزمانی توجه به فرد و جمع می‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۷،

* الزواج میناق تراض و ترابط شرعی بین رجل وامرأة علی وجه الدوام، غایبه الاحصان والعفاف و انشاء أسرة مستقرة برعاية الزوجین طبقاً لأحكام هذه المدونة.

** الزواج هو عقد رضائی یتم بین رجل وامرأة علی الوجه الشرعی، من اهدافه تکوین أسرة أساسها المودة والرحمة والتعاون و احصان الزوجین والمحافظة علی الانساب (المادة ۴، الأمر رقم، ۰۲-۰۵ المورخ ۲۷، فبرایر ۲۰۰۵).

ص ۴۴۳ / دانش‌پژوه، ۱۳۸۹، ص ۱۱۵). این هدف ممکن است از راه شناسایی شخصیت حقوقی برای خانواده یا عدم شناسایی آن واکاوی شود. شخصیت حقوقی به معنای صلاحیت اعتباری داراشدن حقوق و تکالیف و نیز صلاحیت اجرای آنهاست. از لحاظ حقوقی فقط شخص دارای شخصیت حقوقی است و شخص حقیقی یعنی فرد انسانی و حقوقی یعنی دسته‌ای افراد که دارای منافع مشترک بوده یا برخی اموال که به هدف خاص اختصاص داده شده است و قانون آن را طرف حق شناخته، برای آن شخصیت مستقلی قائل شده است (Voin, 2001, p.36 / Malaurie, 2003, pp.157, 177-178). به هر حال، لازم است هریک از این دو عامل، در دو نظام حقوقی هدف مورد اشاره قرار گیرد.

۱-۲. مبنای حقوق خانواده

درباره مبنا و مشروعیت قواعد حقوقی حاکم بر خانواده یا نیروی توجیه‌کننده الزام ناشی از قواعد حقوقی، به طور کلی از سه مکتب حقوقی «آرمان‌گرایی» - که مصداق بارز آن مکتب حقوق طبیعی است - «اثبات‌گرایی» و «فطری» می‌توان نام برد. مکتب آرمان‌گرایی، به ویژه مکتب حقوق طبیعی، به دوگانه‌گرایی حقوق یعنی حقوق طبیعی و حقوق موضوعه معتقد است. درباره ماهیت رابطه میان این دو نوع، برخی حقوق طبیعی را ابزار و میزان سنجش خوبی یا بدی قوانین حقوق موضوعه می‌دانند که به نظریه ابزارانگاری حقوق طبیعی معروف است. بعضی دیگر، حقوق طبیعی را مبنای مشروعیت حقوق موضوعه می‌دانند که نظریه بنیان‌انگاری حقوق طبیعی نامیده شده است (Maulaurie, Droit Civil, 2003, p.24-25 / تروی، ۱۳۶۰، ص ۲۶ / اندر، ۱۳۸۵، ص ۱۱۳-۱۱۴ / Dupasquier, 1972, p.263).

مکتب اثبات‌گرایی حقوقی به وحدت قواعد حقوقی و انحصاری بودن آن به واقعیت محقق یا ثابت (La Réalité Positive) معتقد است؛ ولی طرفداران آن، در توصیف واقعیت مزبور اختلاف دارند. برخی آن را به قواعد حقوقی تفسیر کرده‌اند که مبنای حقوقی آن اراده دولت حاکم است و به اراده‌گرایی حقوقی معروف است. برخی دیگر، آن را به سلسله مراتب موجود میان قواعد حقوقی تفسیر کرده‌اند که هر قاعده بالاتر،

مبنای قاعده زیرمجموعه یا پایین‌تر از خود می‌باشد و به قاعده‌گرایی حقوقی معروف است؛ به عنوان مثال، قانون اساسی، مبنای قانون عادی و قانون عادی، مبنای آیین‌نامه می‌باشد. واقعیت محقق یا ثابت به اراده جمعی یا خواسته جامعه، یا به باور و وجدان مشترک ملت یا به عوامل اقتصادی و انطباق حقوق با منافع طبقه حاکم تفسیر شده است که تعبیر نخست، به اثبات‌گرایی اجتماعی؛ تعبیر دوم به اثبات‌گرایی تاریخی و تعبیر سوم، به اثبات‌گرایی اقتصادی معروف شده است (Maulaurie, Morvann, 2003, p.181 / Dufour, 1991, p.9 / Kelsen, 1999, p.26 / Bergel, 2004, p.313-314).

مکتب فطرت‌گرایی بر اساس پارادایم‌های هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و با توجه به اینکه در سرشت و فطرت انسان، استعداد خداپرستی و گرایش به کمال مطلق به ودیعه گذاشته شده است، در جهت به فعلیت‌رساندن این قوه می‌باشد (نهج‌البلاغه، ص ۴۳)؛ بنابراین از سویی انبیا برای تحریک این قوه ارسال شده‌اند و از سوی دیگر، انسان به تفکر و تدبیر در امور خود تشویق شده است.

بر این اساس، در این مکتب عقل و وحی به منزله دو بالی هستند که انسان را در رسیدن به هدف خود که شناخت جایگاه فعلی او و مقصد نهایی است، کمک می‌کند. به همین دلیل، خداوند دو حجت، درونی یا عقل و برونی، وحی یا انبیا بر انسان قرار داده است که او را راهنمایی کنند (ر.ک: حرآنی، ۱۴۰۰، ص ۴۰۷)؛ بنابراین در مکتب حقوق فطرت‌گرایی، عقل بشر نقش اساسی ایفا می‌نماید؛ ولی باید توجه داشت مقصود از عقل، عقل رهایی‌یافته از هواهای نفسانی است. در این مکتب، عقل دو نقش اساسی ایفا می‌کند: نخست، اینکه انسان به کمک آن می‌تواند وحی را درک و هضم کند؛ بنابراین اگر عقل وجود نداشته باشد یا عقل در اسارت هوای نفس باشد، در قرآن آیات زیادی دلالت دارد که برای چنین بشری، وحی و رسالت انبیا سودی نخواهد داشت. نقش دوم، عقل در ایجاد سیره عقلایی است؛ زیرا در مکتب حقوق فطری، عقل نقش اساسی ایفا می‌کند؛ به گونه‌ای که در علم اصول که علم استنباط احکام و مقررات در مکتب حقوق فطری می‌باشد، رایج شده است که هرچیزی که عقل به آن حکم کند، شرع نیز به آن حکم می‌کند (مظفر، ج ۲، ص ۱۲۵)؛ بنابراین در این مکتب، مقررات اعم از اجتماعی و شخصی به دو گونه امضایی و یا تأسیسی تقسیم شده است و احکام

امضایی عمدتاً مقرراتی‌اند که در نتیجه مداومت عقلا بر انجام آن تبدیل به سیره شده، شارع نیز همان را تنفیذ و تأیید کرده است. رابطه عقل بشر در مقررات‌سازی نسبت به اراده خداوند متعال، رابطه جزء به کل است؛ به این بیان که عقل در مقررات‌سازی، آزاد است؛ ولی اراده الهی بر آن ناظر و فقط در مواردی که از هدف منحرف می‌شود - مانند معاملات ربوی یا غری - شارع آن را بی‌اعتبار اعلام کرده است. با این حال، بعضی اراده الهی را مبنای حقوق اسلام دانسته‌اند؛ ولی با پذیرش نظریه حُسن و قبح عقلی، آن را توجیه کرده، معتقدند در تفسیر اراده خداوند، گروهی از متکلمان مسلمان موسوم به اشاعره، با انکار حُسن و قبح عقلی، مقصود از اراده خداوند را اراده مطلق دانسته، برخلاف گروهی دیگر به نام عدلیه (یعنی شیعه و معتزله) که با پذیرش حُسن و قبح عقلی، اراده حکیمانه الهی را مبنای حقوق تعریف نموده‌اند (حکمت‌نیا و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۱۴۸-۱۵۶).

۱۱۹

از این مبانی سه‌گانه، در نظام حقوق معاصر فرانسه مطابق اصل سوم قانون اساسی ۱۹۵۸، حاکمیت ملی از آن ملت است که به واسطه نمایندگان خود یا به طور مستقیم [ضمن همه‌پرسی]، اعمال می‌نماید. براساس این اصل، مبنای اصلی همه قوانین، اراده ملت فرانسه است؛ ولی چون اعمال مستقیم حاکمیت به وسیله ملت همیشه میسر نیست، نمایندگان براساس برنامه‌های تأمین‌کننده خواسته‌های مردم، انتخاب می‌شوند تا در طول مدت دوره خود باید به آن عمل نمایند. علاوه بر این، شیوه قانونگذاری که بر اصولی همچون آزادی، پلورالیسم حقوقی، برابری و بی‌طرفی مقنن از یک سو (Atias, 1999, p.222-227) و اصول اخلاقی حقوق طبیعی مندرج در مقدمه قانون اساسی فرانسه از سوی دیگر، مبتنی است، مسئولان نظام حقوقی فرانسه را به توجه به خواسته‌های مردم و حقوق طبیعی و انعکاس آن در متون حقوقی وامی‌دارد؛ بنابراین نظام حقوقی فرانسه، نظام اثبات‌گرایی است (Mainguy, 2002, p.64). مبنای حقوق از لحاظ شکلی و ظاهری، اراده مستقیم دولت حاکم است؛ ولی در واقع، مبنای مزبور همان نظریه اثبات‌گرایی اجتماعی است که خواسته‌های مردم یا اعضای خانواده خصوصاً خواسته زوجه، سهم مهمی در وضع مقررات حاکم بر خانواده داشته است؛ ولی در حقوق اسلام، مکتب حقوق فطرت‌گرایی که هدف آن به فعلیت‌رساندن

استعدادهای ارزشی و کمالی انسان می‌باشد، به عنوان مبنای حقوق قرار گرفته است که مبنای پذیرفته‌شده در هریک از این دو نظام در ارتباط با هدف حقوق است که آن هم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۲. هدف حقوق

در نظام حقوقی فرانسه، طبق مبنای پذیرفته‌شده و با توجه به مقدمه قانون اساسی ۱۹۵۸ که بیانگر ارزش‌های حاکم بر آن است؛ یعنی ارزش‌هایی که انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ به ارمغان آورده که در میان آنها آزادی، استقلال و برابری از مهم‌ترین می‌باشند و همچنین، جنبش آزادخواهی و استقلال‌طلبی مستمر مردم، می‌توان گفت هدف نظام مزبور از حقوق خانواده، اصولاً تأمین منافع فرد است؛ به تعبیر دیگر، نظام حقوقی خانواده فرانسه بر پایه اصالت فرد پایه‌ریزی شده است و مقصود از منافع، خواسته‌هایی‌اند که هریک از اعضای خانواده متمایل به داشتن آن می‌باشد؛ بنابراین به منظور تأمین این اهداف، قانونگذار تابع خواسته‌های مردم شده است که برخی پیامد آن را این‌گونه توصیف کرده‌اند: «آزادسازی آداب و رسوم» (Libéralisation des Meurs)، «آزادسازی واکنش‌ها» (Libéralisation des Discours) و انعطاف مسئولان در موضع‌گیری‌های خود نسبت به اوج‌گیری ادعاها و مطالبات حقوقی همجنس‌بازان به تغییرات حقوقی منجر شد و زمینه رشد و تثبیت گروه‌های همجنس‌باز را فراهم نمود.

بر این اساس، درخواست همجنس‌بازان برای استفاده از مزایای ماده ۱۳ قانون ۲ ژانویه ۱۹۷۸ درباره تعمیم تأمین اجتماعی که براساس رأی دیوان عالی فرانسه، ناظر به زوج‌های غیرهمجنس می‌باشد، مورد موافقت قرار گرفت. مبارزه همجنس‌بازان برای تعریف و تصویب یک چهارچوب حقوقی جدید برای همه زوج‌هایی که رابطه آنان مبتنی بر ازدواج نیست، با تصویب قانون ۱۵ نوامبر ۱۹۹۹ درباره PACS به ثمر نشست. نواقص این قانون، به ویژه مبهم بودن ماهیت PACS که آیا تأسیس یا قرارداد است، مطالبات مستمر و اصرارآمیز زوج‌هایی که رابطه آنان مبتنی بر ازدواج دائم و مشروع نبود [خواه در قالب PACS و خواه در قالب همخوابگی یا غیر آن] با فشار طرفداران همجنس‌بازها، دولت‌مردان را به اصلاح قانون ۱۵ نوامبر ۱۹۹۹ واداشت و با تصویب

قانون ۲۳ ژوئن ۲۰۰۶، PACS به عنوان «شبه قرارداد» معرفی شد (Capitant, 2007, pp.119-202, 209-210).

در حقوق اسلام، با توجه به مبنای پذیرفته شده و با مراجعه به منبع اصلی آن، روشن می شود که هدف، به فعلیت رساندن استعدادهای نهفته در انسان یا به کمال رساندن او می باشد؛ بنابراین هرچند اسلام از لحاظ مبانی بر فردیت انسان و نظریه اصالت فرد تأکید ورزیده است؛ ولی از جامعه و اجتماع نیز نفی هویت نکرده، بلکه برای آن ارزش قائل شده است و بر نظریه اصالت جمع نیز نگاه مثبت دارد؛* بنابراین می توان گفت هدف حقوق اسلام از حقوق خانواده، توجه به فرد و اجتماع و ایجاد نوعی توازن میان دو نظریه اصالت فرد و اجتماع می باشد که این موضع با اصل «امر بین الامرین» موافق است. در توصیف این هدف، دو نکته لازم است مورد توجه قرار گیرد: نخست اینکه حقوق اسلام در حوزه خانواده، تعهدمحور است؛ به این بیان که برای هر یک از اعضای خانواده در جهت استحکام خانواده تعهدی اعتبار کرده تا با اجرای آن، حقوق سایر اعضا و منافع متعهد نیز تأمین شود؛ بنابراین بسیاری از ادله به وظایف زوجین و اولاد تعرض شده است؛ دوم اینکه در اعتبار حقوق اعضای خانواده، تعهد آنان مبنا قرار گرفته است؛ به عنوان مثال، در بحث حقوق مردان در مدیریت خانواده، قرآن می گوید: «مدیریت خانواده به مردان تعلق گرفته، چون تأمین هزینه اداره آن را مسئول اند و چون امکاناتی به آنان داده شده است» (نساء: ۳۴).** یا درباره حق زنان، اعلام کرده است که زنان به نسبت تعهدی که در خانواده دارند، حقوق و امتیازاتی دارند: «وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۲۲۸). بر این اساس، ملاک حقوق اسلام در خانواده با تکیه بر استحکام آن، تناسب حقوق هر عضوی نسبت به تعهداتی است که برای او اعتبار شده است و محور تساوی که امروز در حقوق خارجی، رایج یا

۱۲۱

* قرآن کریم دارای آیاتی است که برخی بر روح جمعی دلالت دارند و برخی دیگر فرد را مورد خطاب قرار می دهند؛ به گونه ای که نمی توان نقش و تأثیر جامعه را به عنوان یک کل انکار کرد (ر.ک: مرادخانی، ۱۳۸۶، ص ۳۱-۸۱).

** قرآن درباره مدیریت مرد می فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ».

ملاک تبعیض که در گذشته در جوامع غربی رایج بوده، نیست. اینکه تا چه اندازه مبنا و هدف پذیرفته شده در نظام حقوقی اسلام و فرانسه در رویکردشان به خانواده مؤثر بوده، موضوعی است که باید بررسی شود.

۳. توصیف رویکردها

با توجه به مبنای پذیرفته شده در نظام حقوق فرانسه و تأمین خواسته و منافع فردی به عنوان هدف حقوق خانواده، رویکرد آن به خانواده قهراً یک نگرش ابزارگرایی و فرعی می باشد. آنچه در این نظام اصالت دارد، تأمین خواسته های فرد یا تک تک اعضای خانواده است که خانواده یکی از ابزارهای مهم تأمین آن می باشد. براساس این نگرش ابزارگرایانه و فردگرایانه که از تدوین قانون مدنی ۱۸۰۴ بر نظام حقوقی فرانسه حاکم شده است، در این نظام، هیچ کتاب، عنوان، بخش و فصلی به عنوان خانواده اختصاص نیافته است و غرض اصلی قانونگذار در تعرض به نهادهای متعلق به خانواده؛ مانند نکاح، نسب، انحلال و...، بیشتر تنظیم روابط خصوصی افراد و حمایت از آنها بوده است (Mazeaud, 1995, p.4-8).

برخلاف رویکرد ابزارگرایانه و فردگرایانه نظام حقوقی فرانسه، نظام حقوقی اسلام با رویکردی اخلاق محور بر مبنای کرامت انسانی به خانواده به عنوان عامل اصلی و بی نظیر مؤثر در کمال انسان که هدف اصلی نظام حقوقی است و نیز محل مناسب رشد و تربیت کودکان به عنوان نسل آینده می باشد، نظر کرده است و به منظور استحکام خانواده، به ایجاد توازن و تعدیل میان نظریه اصالت فرد و اصالت اجتماع پرداخته است؛ به این جهت که از یک سو زن را تابع مرد قرار نداده و هیچ مردی ولایت بر همسر خود ندارد، بلکه زوجه در امور خویش مستقل است که این حکم در ماده ۱۱۱۸ق.م. به عنوان اصل استقلال زوجه در امور مالی ظاهر شده است؛ بنابراین اگر زوجه ای محجور باشد، حسب مورد برای اداره امور او، ولی قهری و یا تعیین قیم جریان پیدا می کند که زوج می تواند به سمت قیمومت انتخاب شود؛ ولی از لحاظ روابط خانوادگی او را تابع شوهر قرار داده است تا استحکام خانواده حفظ شود؛ زیرا هر نهاد اجتماعی برای بقا و ادامه، نیاز به مسئولی دارد که سایر اعضای آن با او

همراهی کنند؛ اما زوج نیز اختیار مطلق ندارد و باید در محدوده مقررات شرعی و حفظ کرامت زوجه و مصالح خانواده اعمال اختیار نماید. به هر حال، رویکرد دو نظام حقوقی هدف به نهاد خانواده بر استحکام یا تزلزل آن، دارای تأثیر مستقیم است که مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴. آثار رویکردها بر خانواده

خانواده نهادی متشکل از اعضای است که در یک محیط حقوقی به وجود می‌آید، فعالیت می‌کند و منحل می‌شود. تشخیص میزان توجه به این نهاد و چگونگی تأمین استحکام آن در رویکرد حقوقی دو نظام هدف، در مراحل سه‌گانه تشکیل، اداره و انحلال بررسی می‌شود.

۱۲۳

۴-۱. در مرحله تشکیل

در مرحله تشکیل خانواده، از جمله عواملی که در برجستگی جایگاه خانواده نقش دارد و باعث استحکام آن می‌باشد، قداست‌نگری و ابتدای آن بر مبنای ارزش‌های انسانی است که تسهیل شرایط تشکیل و تشویق به ایجاد آن نیز می‌تواند اهمیت و نقش خانواده را برجسته سازد و در نهایت باعث استحکام آن شود.

نگاهی گذرا به تاریخ تحول حقوق خانواده در نظام حقوقی فرانسه، نشان می‌دهد که نهاد مزبور پیش از انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹) به ویژه دوره روم مسیحی، استحکام و ثبات خانواده که بر حاکمیت و قدرت مطلقه شوهر مبتنی بود، بر اثر نفوذ رویکرد مسیحی به نهاد خانواده، از نوعی قداست برخوردار بود که عامل اصلی استحکام و ثبات‌بخش به نهاد خانواده محسوب می‌شد. در این برهه از زمان، تنها مدل زندگی مشترک، خانواده مبتنی بر ازدواج دائم و مذهبی بود که کلیساها منعقد می‌کردند و دیگر قابل انحلال نبود (Idem, p.23-29 / Courbe, 2001, p.6-7).

در این دوره، هرچند خانواده از استحکام نسبی برخوردار بود؛ ولی اشکال عمده آن این بود که زوجه هیچ‌گونه اختیاری نداشته، بلکه او را تا سال ۱۹۳۸ محجور تلقی می‌کردند و مطیع اوامر شوهر قرار داده بودند؛ ولی زوج موظف بود حاکمیت خود را به

نرمی در جهت حمایت از منافع خانواده اعمال کند (Cornu, 1991, p.37-38 / Frenouillet, 1997, p.2).

بر اثر اندیشه‌های فلسفی و جریان روشنفکری قرن هفدهم تا هجدهم که براساس اصول آزادی، کثرت‌گرایی و برابری ناشی از دیدگاه رقابت‌انگاری زوجین و فمینیستی استوار بود، یک برنامه بلندمدت قداست‌زدایی از خانواده آغاز گردید. قداست‌زدایی از خانواده پس از انعکاس آن در قانون مدنی ۱۸۰۴ و توسعه الگوهای متعدد خانواده و انحطاط مدل خانواده مبتنی بر ازدواج مذهبی، طی مراحل متعدد قانونگذاری نهایی شد؛ به عنوان مثال، در اصل نخست قانون اساسی ۱۹۵۸ فرانسه اعلام شد: «جمهور فرانسه ... لائیک است». پیام اصلی این اصل در حقوق خانواده، جدایی دین از عرصه روابط خانوادگی یا حقوقی بود که نمی‌تواند مقررات را مقید سازد. همچنین، در ماده ۱۴۶ قانون مدنی فرانسه اعلام شد: «انعقاد عقد ازدواج منوط و مشروط به موافقت طرفین است»؛ یعنی اصل حاکمیت اراده را به عقد نکاح نیز تسری داده، طرفین را آزاد می‌گذارد که شرایط ماهوی صحت عقد نکاح را بر مبنای اراده خود تعیین کنند. همچنین، در قانون ۱۶ نوامبر ۱۹۱۲ از فرزند نامشروع در جست‌وجو ابوت نامشروع (Recherche de la Paternité Naturelle)، حمایت کرده، همه حقوق فرزند مشروع برای فرزند نامشروع شناسایی شد. افزون بر این، در قوانین ۷ نوامبر ۱۹۰۷ و ۳۰ دسامبر ۱۹۱۵ حقوق فرزند ناشی از زنای محصنه (Enfant Adulterin) نیز شناسایی شد که در نتیجه اصل وفاداری زوجین به یکدیگر خدشه‌دار شد. قانون ۳ ژانویه ۱۹۷۲ در گام دیگری، به نسب همه اولاد نامشروع اعم از اولاد ناشی از زنای غیرمحصنه (Enfant Naturel Simple) و محصنه یا اولاد ناشی از زنای با محارم و حتی اولاد ناشی از زنای یکی از والدین با فرزند خویش (Enfant Incestueux)، مشروعیت بخشید و اولاد مزبور دارای حقوق و تکالیف یکسان با اولاد مشروع ناشی از ازدواج دائم، در روابط با والدین شدند (Carbonnier, 1992, p.22-23 / Idem, 2010, p.9-10 / Hess, 2009, p.33-34).

هرچند این مقررات که بر مبنای اصولی همچون آزادی و حاکمیت اراده انسان در انتخاب نوع زندگی مشترک، تنوع و تکثر خواسته‌های مردم، برابری و لزوم پرهیز

قانونگذار از ترجیح یک مدل زندگی مشترک، بر مدلی دیگر و نیز حمایت از حقوق کودک نامشروع توجیه شد؛ ولی اثر طبیعی آن، قداست‌زدایی از ازدواج مشروع و خانواده و یکسان‌دانستن پیمان مقدس ازدواج با روابط جنسی خارج از نکاح و آزاد و حتی همجنس‌گرایی بود.

همچنین، شناسایی مدل‌های دیگر زندگی مشترک در مقابل نکاح، باعث رقابت با نکاح و تضعیف خانواده شد (Mazeaud, 1995, p.25-26 / Atias, 1999, p.225-227)؛ به گونه‌ای که در جامعه فرانسه، علاوه بر خانواده مشروع مبتنی بر ازدواج دائم، مدل‌های دیگر زندگی مشترک رایج شده است؛ به عنوان مثال، پیمان مدنی همبستگی (PACS: Pacte Civil de Solidarité) یعنی قراردادی میان دو شخص حقیقی بالغ اعم از همجنس یا غیرهمجنس، به منظور زندگی مشترک، طبق بند ۸ ماده ۵۱۵ ق.م.ف. شناسایی شد. همچنین، همخوابگی هرچند از لحاظ حقوقی فاقد اعتبار است؛ ولی قوانین گوناگون و رویه قضایی بر آن ترتیب اثر داده که در واقع، نوعی رسمیت‌بخشی و تشویق به این‌گونه زندگی مشترک می‌باشد.* حتی شعبه اول مدنی دیوان عالی فرانسه در رأی ۱۳ فوریه ۱۹۹۹، هبه شخص متزوج به همخوابش جهت حفظ و استمرار رابطه همخوابگی را منافی با اخلاف حسنه ندانست و دیوان عالی کشور فرانسه نیز در ۲۳ اکتبر ۲۰۰۴ آن را مورد تأیید قرار داد (Capitant, 2007, p.212-213).

خلاصه روند قداست‌زدایی از خانواده به گونه‌ای نهایی شده است که امروزه در سیستم حقوقی فرانسه، هرگونه ارزش‌گذاری‌گزینشی و جهت‌دهی مردم به یک مدل برتر خانواده یا زندگی مشترک بر مبنای نکاح مشروع، بنا بر اصل کثرت‌گرایی مدنی، رویکرد تشریحی حاکم بر نظام حقوقی فرانسه که مقتضی برخورد یکسان و غیرتبعیض‌آمیز با همه رفتارهای مشهود در جامعه و ارائه رژیم‌های حقوقی متفاوت و متنوع به شهروندان یک کشور که در اوضاع و احوال یکسان به سر می‌برند، تلاشی

* به عنوان مثال، پذیرش دعوی مطالبه خسارت مادی و معنوی ناشی از فوت همخواب بر اثر تصادف در آرای رویه قضایی سال ۱۹۷۰، تسری قانون ۴ آوریل ۲۰۰۵ در تشدید مجازات علیه خشونت‌های خانوادگی بر همخوابان، از جمله اقداماتی است که می‌توان آن را نوعی شناسایی‌کننده همخوابگی و حمایت از آن دانست (ر.ک: بریجیت هس فالان و دیگران، ۲۰۰۹، ص ۸۸-۸۷).

خلاف اراده جمعی و بی نتیجه است (Atias, 1999, p.25). در نتیجه، این رویکرد نظام حقوقی نه تنها باعث استحکام خانواده نیست، بلکه باعث سست شدن آن نیز می‌باشد. در نظام حقوقی اسلام با توجه به موضع هدف‌مدارانه آن در مسئله کیستی انسان، هدف حقوق و رویکرد ارزش‌مدارانه مبتنی بر کرامت انسانی و خلیفه الهی او، خانواده یک نهاد مقدس محسوب می‌شود که مناسبت‌ترین محل برای تکامل انسان محسوب شده است؛ بنابراین تشویق به تشکیل خانواده، از آیات قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام قابل استفاده می‌باشد.

در واقع در نگرش اسلام، یکی از اصول مسلم حاکم بر نهاد خانواده، اصل قداست می‌باشد. بنا بر اصل مزبور، نکاح یک پیوند الهی* است. خداوند براساس اصل زوجیت** و گرایش جنس‌های مخالف نسبت به یکدیگر، تولید نسل انسان را از راه ازدواج و تشکیل خانواده قرار داده است که این نهاد از عوامل خوشبختی و سعادت ابدی انسان در سرای آخرت نیز محسوب شده است؛ بنابراین در اسلام، هیچ بنایی ساخته نمی‌شود که نزد خدای بزرگ، محبوب‌تر از بنای ازدواج باشد،*** بلکه نکاح، سنت و روش پیامبران الهی است که الگویی کامل برای بشریت به شمار می‌روند.*** در این جهت، تنها مدل زندگی مشترک و خانواده مشروع در اسلام، مدل مبتنی بر نکاح است. خلاصه حدیث مشهور «النکاح سنتی»، زیباترین و گویاترین بیان در توصیف تقدس‌انگاری نکاح می‌باشد؛ زیرا سنت رسول اسلام برای همه مسلمانان، حجت و مقدس است و ایشان نکاح را سنت خود اعلام کرده، کسی که از آن اعراض کند را از خود ندانسته‌اند.

به هر حال، در حقوق اسلام، دو اصل اساسی یعنی تشکیل خانواده و ازدواج

* «وَأَنْكَحُوا الْأَيَّامِي مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ» (نور: ۳۲) و «مَنْ نَكَحَ اللَّهَ وَأَنْكَحَ اللَّهَ اسْتَحَقَّ وِلَايَةَ اللَّهِ» (فیض کاشانی، ۱۳۸۴، ج ۲ ص ۴۱).

** «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ بَيْنًا وَحَفْذَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبَالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِعَمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ» (نحل: ۷۲).

*** «ما بنی فی الإسلام بناء أحبّ إلى الله تعالى من التزویج» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۲۷۳).

**** «من كان علی دینی و دین داوود و سلیمان و ابراهیم فلیتزوج إن وجد إلى النکاح سبیلاً» (هندی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۲۸۰).

براساس عقد با فردی از جنس مخالف و ازدواج هر زن در یک دوره معین فقط با یک مرد در مرحله تشکیل خانواده، حکومت دارد. براساس این اصول، الگوها و انواع متعددی خانواده همچون روابط توافقی غیرنکاحی (PACS)، همخوابگی، روابط جنسی آزاد و همجنس‌گرایی، نه تنها نامشروع تلقی می‌شود؛ بلکه مجازات سنگینی بر روابط جنسی خارج از نکاح و نیز همجنس‌گرایی مترتب شده است.*

نتیجه اینکه در حقوق اسلام نه تنها افراد به تشکیل خانواده تشویق شده‌اند، بلکه در مواردی که احتمال ارتکاب حرام وجود دارد، تشکیل خانواده و ازدواج، واجب اعلام شده است. علاوه بر مرحله شکل‌گیری خانواده، جایگاه نهاد مزبور در مرحله اداره نیز دارای اهمیت است که با عنوان تأثیر رویکردها در مرحله بقای خانواده مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۴. در مرحله بقای خانواده

پس از انعقاد نکاح و تشکیل خانواده، بقا و ادامه آن نیز موضوع مهمی است؛ چون علاوه بر آثار اجتماعی مثبت، استحکام خانواده، در قصد مشترک زوجین نیز دارای جایگاه اساسی است؛ به گونه‌ای که اگر یک طرف خصوصاً زوجه بداند که این نهاد ناپایدار و متزلزل است، اقدام به ازدواج نمی‌کند؛ بنابراین باید دید در دو سیستم چه حمایت‌هایی از آن شده است. از این جهت، ضمن بررسی روش‌ها و فنون حقوقی همچون اعطای شخصیت حقوقی و شناسایی منافع برای خانواده، جایگاه آن در نظام حقوقی فرانسه و اسلام مورد بررسی قرار می‌گیرد.

هرچند در حقوق فرانسه، غلبه دیدگاه فردگرایی باعث شد گروهی سرسختانه برای اداره خانواده و حمایت از آن، طرفدار نظریه شخصیت حقوقی شوند؛ ولی چون شناسایی شخصیت حقوقی خانواده اولاً، منوط به تحقق رابطه شراکتی واقعی اعضاست که دارای هدف مشترک باشند؛ ثانیاً، اقتضای رابطه مذکور در اختصاص بخشی از فعالیت‌های اعضای شرکت به تأمین هدف مشترک می‌باشد، در حالی که خانواده فاقد

* به عنوان مثال، قرآن در ارتباط با حد زنا می‌فرماید: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ» (نور: ۲).

این شرایط است، بلکه صرفاً بر وجود مشترکات مادی مثل اموال مشترک و معنوی مانند نام خانوادگی است که جزء لاینفک از اعضا و متعلق به آنهاست؛ بنابراین شخصیتی جدای از اشخاص حقیقی که موضوع شخصیت حقوقی قرار گیرد، در خانواده به وجود نمی‌آید؛ چون آنچه ذیل عنوان خانواده وجود دارد، چیزی جز مجموعه اعضای تشکیل‌دهنده آن نیست (Mazeaud, 1995, p.13 Et Suivant).

در حقوق اسلام نیز بعضی معتقدند بر فرض اینکه شخصیت حقوقی، اعتباری و اعطایی قانونگذار باشد، اراده شارع به شخصیت حقوقی خانواده تعلق نگرفته، بر فرض اینکه شخص حقوقی واقعی باشد که صرفاً نیاز به شناسایی قانونی داشته باشد، دلیلی بر شناسایی شخصیت حقوقی خانواده به وسیله شارع وجود ندارد و احکامی درباره آن جز آنچه به اعضایش اختصاص دارد، بیان نشده است (حکمت‌نیا، ۱۳۹۰، الف، ص ۳۰ به بعد). به نظر می‌رسد عدم شخصیت حقوقی خانواده از عدم ابلاغ و دلیل شرعی ناشی نباشد؛ زیرا اگر علت آن فقدان دلیل شرعی باشد، می‌توان به استناد اصالة‌الاباحه و عموماً لزوم داشتن نظم در امور، قاعده شروط و حتی قواعد ثانوی برای آن ادله شرعی یافت و شخصیت حقوقی را به استناد آن توجیه کرد. آنچه فقدان شخصیت حقوقی خانواده را توجیه می‌کند، رویکرد ارزشمدارانه و مقدس‌نگرانه اسلام به نهاد خانواده است. به همین لحاظ، بر ارزش‌های اخلاقی بیشتر تکیه و سعی شده است تا از معیارهای نوعی اجتناب شود؛ پس به رغم وجود مدافعان سرسخت نظریه شخصیت حقوقی خانواده برای اداره امور آن در حقوق فرانسه، در هر دو نظام حقوقی، خانواده دارای شخصیت حقوقی نیست.

در نظام حقوقی فرانسه، بنا بر اینکه خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی مطرح است و هر نهاد اجتماعی جهت ادامه و ایفای نقش، نیازمند هزینه است، جهت حمایت از خانواده به عوامل نوعی و عینی تکیه شده است و با تمسک به مفاهیم کادر و کلی همچون «منفعت خانواده» در تنظیم روابط اعضای خانواده و نهاد مزبور استناد شده است (Frenouillet, 1997, p.13). البته مفهوم منفعت خانواده، مبهم بوده، تفاسیر متعددی از آن شده است؛ به عنوان مثال، شعبه مدنی دیوان عالی فرانسه در رأی ۶ ژانویه ۱۹۷۶ در تفسیر بند ۱ ماده ۱۳۹۷ ق.م.ف. مصوب ۱۳ ژوئیه ۱۹۶۵ که اختیار

زوجین را برای تغییر رژیم ماتریمانیال به شرط رعایت منفعت خانواده شناسایی کرده، به تبیین مفهوم منفعت خانواده پرداخت و از میان سه برداشت، یکی را تأیید کرده است. برداشت اول از رعایت منفعت خانواده در تغییر رژیم ماتریمانیال این است که ضرری به هیچ‌یک از اعضای خانواده [نه زوجین و نه فرزندان] وارد نشود. برداشت دوم از رعایت منفعت خانواده، صرف توافق آزاد و آگاهانه زوجین درباره تغییر رژیم ماتریمانیال است و برداشت سوم از رعایت منفعت خانواده که مورد قبول دیوان عالی کشور فرانسه قرار گرفته، نه مطلقاً مستلزم نفی ضرر و نه صرفاً تحقق توافق اراده زوجین، بلکه رعایت منفعت خانواده و تحقق آن با توجه به «کل و مجموع» صورت گیرد. مرجع تشخیص رعایت منفعت خانواده طبق ماده ۱۳۹۷ ق.م.ف. زوجین‌اند؛ ولی اعتبار تصمیم زوجین به تأیید دادگاه منوط می‌باشد (Capitant, 2007, p.532-537).

هرچند برداشت اول، منفعت خانواده را در عدم اضرائی بودن توافقات زوجین نسبت به اعضای خانواده و دیدگاه دوم، در سلامت اراده زوجین در تعیین رژیم مالی زوجین رعایت شده می‌دانست؛ ولی دیوان عالی با رد آن، ملاک کلی و مجملی ارائه کرده است که به راحتی نمی‌توان توافقی که در آن منفعت خانواده رعایت شده، از موارد رعایت نشده تفکیک کرد. به هر حال، تئوری رعایت منفعت خانواده در مواد ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۱۹ و ۲۲۰ ق.م.ف. درباره قواعد عمومی حاکم بر اموال زوجین و مواد ۱۳۸۷-۱۵۸۱ ق.م.ف. درباره رژیم حقوقی اموال زوجین و رژیم مالی زناشویی (Régime Matrimonial) [رژیم استقلال و مفروز و رژیم اشتراک و مشاع اموال] پذیرفته شده، به تشکیل دارایی مرکب از حقوق مالی و حقوق غیرمالی برای خانواده منجر شده است؛ حال آنکه طبق نظریه/وبری و رو (Aubry et Rau)، دارایی صرفاً برای شخص طبیعی یا حقوقی قابل تحقق است. بنا بر اینکه خانواده فاقد شخصیت حقوقی است، چگونه می‌توان وجود دارایی را برای آن توجیه نمود؟

در توجیه اختصاص دارایی به نهاد فاقد شخصیت، دو نظریه واقعیت اجتماعی و مسئولیت خانواده مطرح شده است. بنا بر نظریه واقعیت اجتماعی، خانواده، یک واقعیت اجتماعی انکارناپذیر است که دارای فعالیت می‌باشد و در طول تاریخ بشر، در عرصه‌های گوناگون (اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و...) نقش ایفا نموده،

نمی‌توان آن را نادیده گرفت؛ بنابراین باید بخشی از اموال زوجین به خانواده اختصاص یابد تا نقش آن استمرار یابد (Mazeaud, 1996, p.424).

بر اساس نظریه تکالیف خانواده، هر چند خانواده فاقد شخصیت حقوقی است؛ ولی فاقد مسئولیت نیست. روشن است که انجام هر تکلیفی مستلزم هزینه می‌باشد؛ بنابراین خانواده باید به اموالی جهت ایفای نقش مجهز شود؛ پس لزوم تجهیز خانواده، نه تنها مبتنی بر مسئولیت آن نسبت به اعضایش می‌باشد [به عنوان مثال، تربیت اولاد و استقرارشان، حمایت از اعضا و...] که مستلزم امکانات است، بلکه بقا، رشد، استمرار و استحکام نهاد در طول زمان بدون دارایی میسر نیست؛ بنابراین بخشی از اموال زوجین باید به این مجموعه فاقد شخصیت حقوقی اختصاص یابد (Idem, p.425). بر این اساس، در نظام حقوقی فرانسه با اینکه خانواده فاقد شخصیت حقوقی می‌باشد، برای حمایت از فعالیت و بقای آن، اموالی به آن اختصاص یافته است که مطابق قانون از بخشی از اموال زوجین تأمین شده، مورد حمایت قانونگذار قرار گرفته است. به هر حال، این روش چندان به بقای خانواده و استحکام آن ناظر نیست، بلکه بر اداره امور آن بر روال عادی مرتبط می‌باشد.

در نظام حقوقی اسلام، موضوع هزینه خانواده به طور کلی بر عهده زوج قرار داده شده است؛ بنابراین نمی‌توان مانند حقوق فرانسه به نظریه منفعت خانواده تمسک کرد، بلکه ادامه و استحکام نهاد خانواده را در چگونگی تنظیم روابط درون‌خانوادگی و شخصی اعضا باید یافت.

در این نظام حقوقی، اصل بر استقلال شخصی زوجین از یکدیگر به عنوان دو رکن اساسی خانواده قرار گرفته است؛ یعنی نه زن، ولایت بر مرد و نه مرد، ولایت بر زن دارد، بلکه هریک از دیگری مستقل است و تبعاً بر مبنای استقلال شخصی در قبال عملکرد خود مسئول می‌باشد؛ ولی درباره روابط خانوادگی، زن به هماهنگی با مرد ملزم شده است تا به استحکام خانواده آسیب وارد نشود؛ زیرا هزینه خانواده بر عهده مرد می‌باشد. مدیریت، مرد را به ارزش‌های اخلاقی مهار کرده است؛ به همین دلیل رسول‌الله ﷺ فرموده‌اند: «لایکرهمن إلا الکریم و لایهینهن إلا اللئیم: زنان را محترم و گرامی نمی‌دارد، مگر بزرگوار و کریم و کسی جز انسان پست، به زن اهانت و توهین

نمی‌کند». علاوه بر این، برای شوهری که در راه تأمین هزینه خانواده می‌کوشد و برای زنی که با شوهرش نیکویی کند، پاداش مجاهد در راه خدا را بشارت داده‌اند تا زوجین با تکیه بر ارزش‌های انسانی و معنوی، در جهت استحکام خانواده همکاری کنند. بر این اساس، حقوق اسلام با رویکرد قداست‌نگری و انسجام‌محوری، نسبت به خانواده، مسئولیت تأمین هزینه این مجموعه را به عهده زوج گذاشته است.* در چنین نظامی، بر خلاف نگرش ابزاری و شراکتی‌گونه حقوق فرانسه به خانواده، سخن از نظام ترتیب اموال زوجین و اموال اختصاصی خانواده مطرح نیست، بلکه تنها منبع مخارج زندگی خانواده، اموال شوهر است و زوجه در این امر الزامی ندارد. به هر حال، قواعد انحلال خانواده نیز آینه‌ای برای تشخیص جایگاه خانواده در نظام‌های حقوقی به شمار می‌رود که ذیل عنوان تأثیر رویکردها در مرحله انحلال خانواده مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۴. در مرحله انحلال خانواده

هرچند روند تشکیل خانواده در مواردی لازم اعلام شده است؛ ولی ممکن است در مواردی خانواده پس از تشکیل، امکان ادامه نداشته، زوجین به ادامه زندگی مشترک قادر نباشند؛ بنابراین در هر دو نظام حقوقی اسلام و فرانسه، موارد انحلال خانواده پیش‌بینی شده است که مورد بررسی قرار می‌گیرد. توسعه راه‌های قانونی پیشگیری انحلال خانواده و محدودسازی موارد و تشدید شرایط انحلال، از جمله معیارهای تشخیص جایگاه خانواده می‌باشد که در دو نظام حقوقی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در نظام حقوقی فرانسه، به رغم وجود قواعد دافع (مواد ۲۱۲ تا ۲۲۶ ق.م.ف. در روابط شخصی زوجین، به ویژه ماده ۲۱۲ در حسن معاشرت و رعایت اخلاق و معاضدت میان زوجین) و رافع (پیش‌بینی قاضی خانواده و نقش آن در رفع اختلافات)، رویکرد ابزارانگاری خانواده و روح آزادخواهی، استقلال‌طلبی، کثرت‌گرایی و برابری حاکم بر نظام مزبور، پایه نهاد خانواده را متزلزل ساخته،

* قرآن می‌فرماید: «أَسْكُنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ» (طلاق: ۶) و «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...» (بقره: ۲۲۳).

شرایط انحلال آن را تسهیل کرده است.

امروز در نظام حقوقی فرانسه، اراده زوجین اعم از اراده مبتنی بر توافق میان آنها (مواد ۲۳۰-۲۳۲ ق.م.ف.) یا اراده یکی از آنان مبتنی بر تصمیم و آرای قضایی (مواد ۲۳۳-۲۳۴ ق.م.ف.)، به استناد تخلف از تعهدات ناشی از عقد ازدواج (مواد ۲۴۲-۲۴۴ ق.م.ف.) و ترک زندگی مشترک (مواد ۲۳۷-۲۳۸ ق.م.ف.) عامل اصلی انحلال خانواده می‌باشد؛ چون رویکرد فردگرایی حاکم بر نظام حقوقی فرانسه، خانواده را مانع بزرگ در تحقق آزادی انسان جلوه می‌دهد و رهایی از آن، هدف آزادی‌خواهان می‌باشد (Carbonnier, 1992, p.21).

در حقوق اسلام، براساس رویکرد قداست‌نگری و ارزش‌مداری، انحلال خانواده مبعوض‌ترین عمل نزد شارع اعلام شده است و حتی در قرآن، زوجی که در ادامه زندگی مشترک با همسرش به بن‌بست رسیده باشد، به طلاق تشویق نشده است، بلکه جهت حمایت از کرامت زوجه، او مختار میان زندگی با همسرش به شایستگی یا جدایی به نیکویی و احسان شده است؛ بنابراین شارع پس از تشویق به تشکیل آن، به حفظ و نگهداری و پرهیز از انحلال آن سفارش نمود.^{*} در این جهت، علاوه بر اصول دافع اختلافات خانوادگی مانند اصل حُسن معاشرت، تفاهم و همکاری، بخشش و گذشت، صداقت، شکیبایی، بردباری و... (ر.ک: دلشاد، ۱۳۸۸، صص ۲۳۳، ۲۶۹، ۳۱۳، ۴۰۵، ۴۳۷، ۴۵۹ و ۵۰۱)، اصل رافع اختلاف نیز ذیل عنوان اصل حکمیت، در تشریحات پیش‌بینی شده است. در چنین نظامی نه تنها اسباب انحلال نکاح، محدود و مقید است، بلکه معمولاً انحلال به عنوان آخرین راه حل مورد توجه قرار گرفته است. بر این اساس، از جهتی طلاق را عمل حقوقی تشریفاتی قرار داده، برای صحت آن در زوجه نیز وضعیتی را شرط کرده است که به امور واهی و تصمیمات عجولانه خانواده منحل نشود (Bariklou, 2011, p.184)؛ به عنوان مثال، حضور دو مرد عادل در صحنه اجرای طلاق، پاک‌بودن زن از حیض در دوره‌ای که شوهر با او نزدیکی نکرده باشد، از جمله علایمی است که عدم تمایل شارع را به انحلال خانواده نشان می‌دهد؛ بنابراین در

* «تَرَوُجُوا وَلَا تَطْلُقُوا فَإِنَّ الطَّلَاقَ يَهْتَزُّ مِنْهُ الْعَرْشُ» (طبرسی، ۱۴۲۸، ص ۱۸۵).

مرحله انحلال نیز موانعی مقرر شده است تا در حد امکان، خانواده منحل نشود.

نتیجه

جایگاه خانواده و میزان توجه مقررات به آن در نظام حقوقی اسلام و فرانسه، به رغم برخی اشتراکات، دارای تفاوت اساسی است. اگرچه در هر دو نظام به فرد و اعضای خانواده توجه شده است؛ ولی باید اعتراف کرد قداست‌نگری به خانواده و ارتباط آن با مبدأ و معاد در نظام حقوقی اسلام، جایگاه و مرتبه خاص برای آن به وجود آورده است و به تبع، مقررات حاکم بر خانواده در جهت استحکام آن می‌باشد. تفاوت در میزان توجه مقررات حقوقی به نهاد خانواده در دو نظام هدف، ریشه در تفاوت رویکرد آنها به نهاد مزبور دارد که خود این رویکرد (ابزارگرایی در حقوق فرانسه و قداست‌نگر و ارزش‌محور در حقوق اسلام) تابع هدف حقوق و مبنای پذیرفته‌شده در این دو نظام می‌باشد.

۱۳۳

بر این اساس، به بهانه جهانی‌سازی و تبدیل‌شدن جهان به دهکده، نباید در حوزه نهاد خانواده یکسان‌سازی مقررات را در پرتوی ارزش‌های غیراسلامی پذیرفت؛ زیرا تفاوت‌های بنیادین میان نظام حقوقی اسلام و دیگر نظام‌ها به ویژه نظام حقوقی فرانسه، مانع این‌گونه الگوپذیری است؛ چون نظام‌هایی که اراده جمعی را به عنوان مبنای واقعی حقوق پذیرفته‌اند و بر ارزش‌های لیبرال (آزادی، کثرت‌گرایی، برابری، بی‌طرفی قانونگذار و...) تکیه دارند، به طور دائم در معرض تغییر و الگوسازی بوده، هرگونه قضاوت ارزشی به شدت مردود است. برعکس، در نظام حقوق اسلام که بر فطرت انسانی مبتنی می‌باشد، انسان‌ها با تغییر از کانال تکامل، خود را با مقررات هماهنگ ساخته، خواسته خود را تعدیل می‌کنند. براساس تفاوت‌های بنیادین مذکور که مقتضی تفاوت و تنوع مقررات‌اند، آنچه در عمل به مقررات حقوق فرانسه به دست می‌آید، به نوعی انحراف از مقررات حقوق اسلام می‌باشد؛ بنابراین قانونگذاران کشورهای اسلامی باید در حفظ اصول بنیادین اسلام درباره نهاد خانواده دقت کنند تا مبنای، هدف و قوانین محفوظ بمانند؛ زیرا ظاهر این است که مقررات حاکم بر نظام خانواده فرانسوی، براساس اراده مستقیم قانونگذار و غیرمستقیم جامعه، بر پایه اصالت فرد و تأمین استقلال اعضای خانواده خصوصاً زوجه از زوج استوار شده است، در حالی که در

حقوق اسلام، مقررات حاکم بر خانواده براساس مکتب حقوق فطری، بر پایه ایجاد توازن میان دو نظریه اصالت فرد و اصالت اجتماع تشریح شده است. همچنین، در هر دو نظام، به رغم اینکه خانواده فاقد شخصیت حقوقی بوده، فقط یک نهاد اجتماعی تلقی می‌شود، در حقوق فرانسه از راه شناسایی منافع برای خانواده، حفظ «منافع خانواده» مورد توجه قرار گرفته است، در حالی که در حقوق اسلام براساس رویکرد قداست‌نگر و ارزش‌مدار، کرامت اعضای خانواده خصوصاً زوجه از مراحل شکل‌گیری، حیات و انحلال، مورد توجه شارع قرار گرفته است. به همین دلیل، در حقوق فرانسه در نتیجه دگرگونی روش زندگی، رویکرد ابزارگرایانه نسبت به خانواده، افزایش مطالبات فردگرایی و آزادخواهی افراطی که به پیدایش نهاد همجنس‌گرایی منجر شده است و از سوی دیگر، جنبش فمینیستی و تساوی مطلق زن و مرد و تسلیم قانونگذار به این خواسته‌ها، به استحکام خانواده آسیب وارد شده است. پایه این نهاد بر اثر عوامل درونی (خود اعضا خانواده) و بیرونی (الگوهای رقیب) متزلزل شده است؛ ولی در نظام حقوقی اسلام، ثبات مبانی مقررات حقوقی و لزوم نگاه اصولی به مقررات نه به صورت ابزاری، جامع‌گرایی در هدف حقوق و رویکرد قداست‌نگر و ارزش‌مدار نسبت به خانواده و عدم دیدگاه جنسیتی به زوجین، بلکه نگاه انسان‌مدار به آنان بر مبنای کرامت انسانی، باعث استحکام خانواده می‌شود که باید در قانونگذاری حقوق موضوعه به این اصول توجه شود.

منابع

- * قرآن مجید.
- ** نهج البلاغه.
۱. اندر، التمن؛ درآمدی بر فلسفه حقوق؛ ترجمه بهروز جندقی؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵.
 ۲. بستان، حسین؛ اسلام و تفاوت‌های جنسی؛ تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸.
 ۳. پیرعلی نعمتی، دل‌آرا؛ شخصیت زن در قرآن و کتاب مقدس؛ قم: نشر مجنون، ۱۳۸۶.
 ۴. جرجانی، علی بن محمد؛ کتاب‌التعريفات؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۴ق.
 ۵. حرانی، ابی محمدحسن علی حسین بن شعبه؛ تحف‌العقول؛ تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۴۰۰ق.
 ۶. حکمت‌نیا، محمود و همکاران؛ فلسفه حقوق خانواده؛ تهران: روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ۱۳۸۶.
 ۷. حکمت‌نیا، محمود؛ (الف)؛ حقوق زن و خانواده؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.
 ۸. —؛ (ب)؛ فلسفه نظام حقوقی زن؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.
 ۹. دانش‌پژوه، مصطفی؛ مقدمه علم حقوق؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.
 ۱۰. دلشاد، مصطفی؛ سیره نبوی، سیره خانوادگی؛ تهران: نشر دریا، ۱۳۸۶.
 ۱۱. ری‌شهری، محمد؛ تحکیم خانواده؛ ترجمه حمیدرضا شیخی؛ تهران: نشر معشر،

- ۱۳۸۷.
۱۲. سبحانی، جعفر؛ احکام البیع؛ قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۹ق.
 ۱۳. سیستانی، سیدعلی؛ مسائل المنتخبه؛ بیروت: دارالمورخ العربی، ۱۴۱۳ق.
 ۱۴. صدوق، محمدبن علی بن حسین ابی جعفر؛ من لایحضره الفقیه؛ بیروت: دارالأضواء، ۱۴۱۳ق.
 ۱۵. صفایی، سیدحسن و سیدمرتضی قاسم‌زاده؛ حقوق مدنی (اشخاص و محجورین)؛ تهران: سمت، ۱۳۸۰.
 ۱۶. صفایی، سیدحسین و اسدالله امامی؛ حقوق خانواده؛ تهران: انتشارات، ۱۳۸۲.
 ۱۷. ضیائی فر، سعید؛ جایگاه مبانی کلامی در اجتهاد؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
 ۱۸. طبرسی، ابن فضل رضی‌الدین ابونصر حسن؛ مکارم الأخلاق؛ بیروت: دارالقاری، ۱۴۲۸ق.
 ۱۹. عمید، حسن؛ فرهنگ عمید؛ تهران: نشر فرهنگ اندیشمندان، ۱۳۸۸.
 ۲۰. فیض کاشانی، محسن؛ المحجة البيضاء من تهذیب الإحیاء؛ قم: حسنین، ۱۳۸۴.
 ۲۱. کاتوزیان، ناصر؛ فلسفه حقوق؛ ج ۱، تهران: انتشار، ۱۳۷۷.
 ۲۲. —؛ مقدمه علم حقوق؛ تهران، انتشار، ۱۳۷۶.
 ۲۳. مالوری، فیلیپ؛ اندیشه‌های حقوقی؛ ترجمه مرتضی کلاتریان؛ تهران: نشر آگاه، ۱۳۸۳.
 ۲۴. محقق داماد، سیدمصطفی و دیگران؛ حقوق قراردادها در فقه امامیه؛ تهران: سمت، ۱۳۷۹.
 ۲۵. مرادخانی، احمد؛ سنت‌های اجتماعی الهی؛ قم: مرکز جهانی علوم اسلام، ۱۳۸۶.
 ۲۶. مطهری، مرتضی؛ نظام حقوق زن در اسلام؛ تهران: صدرا، ۱۳۷۶.
 ۲۷. مظفر، محمدرضا؛ اصول الفقه؛ قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، [بی تا].
 ۲۸. معرفت، محمدهادی؛ التمهید فی علوم القرآن (الإعجاز العلمی والتشریعی)؛ ج ۶، قم: مؤسسه التمهید، ۱۴۲۸ق.
 ۲۹. مهریزی، مهدی؛ شخصیت و حقوق زن در اسلام؛ تهران: انتشارات علما و فرهنگ، ۱۳۸۶.

۳۰. میشل، ترویه؛ فلسفه حقوق؛ ترجمه مرتضی کلانتریان؛ تهران: نشر آگاه، ۱۳۰۶.
۳۱. هندی، ابن جسام‌الدین علاء‌الدین علی‌المتقی؛ کنز العمال؛ بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق.
32. Atias, Christian; **Philosophie du droit**; Paris, PUF, 1999.
33. Bariklou, Ali reda; **The Wife's Right of Divorce on the Basis of the Delegation Condition under Islamic and Iranian Law**; Int J Law Policy Family (2011) 25.
34. Bergel, Jean Louis; **Théorie générale du droit**; Paris, Dalloz.
35. Capitant, H.; **Et Autres – Les grands arrêts de la Jurisprudence Civil**; Paris, Dalloz, 2007.
36. Carbonnier, Jean; **Droit Civil, La Famille**; Paris, PUF, 1992.
37. -----; **Ecrits (Testes rassemblés par raymond Verdier)**; Paris, P.U.F, 2010.
38. Cornu, Gérard; **Droit Civil, LA Famille**; Paris, montchrestien 1991.
39. -----; **Introduction au Droit**; Paris, Domat, 2008.
40. -----; **Vocabulaire Juridique**; Paris, PUF, 1987.
41. Courbe, Patrick; **Droit de La Famille**; Paris, Armnd Colin, 2001.
42. Dufour, Alfred; **Droit de l'homme**; Droit naturel ... Paris, P.U.F.
43. Dupasquier, Claude; **Introduction à la Théorie Général et à La Philosophie du Droit**; Suisse, D. N. N. 1972.
44. Frenouillet, Dominique; **Droit de la famille**; Paris, Dalloz, 1997.
45. Hess–Fallon, Brigitte; **Et Autres, Droit de La Famille**; Paris, Dalloz.
46. Kelsen, Hans; **Théorie Pure Du Droit, Traduit par Charles Eisenmann**; Paris, L.G.D.J, 1999.

47. Mainguy, Daniel; **Introduction générale au droit**; Paris, Litec, 2002.
48. Malaurie, Philippe; **Droit Civil (Les Personnes, Les Familles Les Incapités)**; Paris, Defrénois, 2003.
49. -----; **Et Patrick Morvann Droit Civil**; Introduction générale, Paris, Defrenois, 2003.
50. Mazeaud, Henri; **Et Autres, La Famille**, Paris, Montchrestien, 1995.
51. -----; **Introduction à L'étude du Droit**; Paris, Montchrestien, 1996.
52. Terré, François; **Introduction Générale au Droit**; Paris, Dalloz, 1996.
53. Voirin, Pierre; **Droit Civil (Personnes, Familles ...)**; Paris, L.G.D.J, 2001.